

الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ و یا به افعال عموم متعلق است. اگر ما بآء را سببیه بگیریم دیگر نمی‌توانیم بگوئیم که مراد از اسم لفظ است. نظر نهایی: اینجا چیزی که به نظر می‌آید اسم را به معنای تجلی و ظهور خداوند باید بگیریم. مگر خداوند تجلی ندارد؛ علت ندارد؛ ظهور ندارد؛ خداوند همگی اینها را دارد و اسم ظهور، تجلی و سببیت خداوند است. پس بسم الله الرحمن الرحیم یعنی به تجلی و ظهور خداوند رحمان رحیم یا به عبارت دیگر یک بار به ذات بدون تجلی خداوند نگاه می‌شود که مثلاً الله می‌شود و یک بار به تجلی خداوند نگاه می‌شود که اسمُ الله می‌شود.

به چه مناسبتی اسم می‌گویند؟ اسم علامت است که دال بر یک مدلول است. شما اگر بخواهید از یک چیزی یاد کنید یا خود آن شیء را حاضر می‌کنید یا اسم آن را می‌آورید مثلاً می‌گوئید رفتم بازار این را خریدم و نشان می‌دهید چه چیزی را خریدید و یا اینکه می‌گوئید رفتم بازار و خودکار خریدم. از علم به اسم علم به مسمی حاصل می‌شود و ما از تجلی خداوند به خداوند می‌رسیم لذا بسم الله الرحمن الرحیم می‌شود بسم الله اسمُ الله الرحمن الرحیم.

اگر دقت کنید چیزی که به بنده جرأت می‌دهد تا این نظر را بیان کنم فرمایش امام رضا علیه السلام است. امام فرمودند اسم صفة للموصوف و اصرار داشتند که بفرمایند اسم خود مسمی نیست و همچنین صفت عین موصوف نیست. اگر این توجه را داشته باشید اولاً اسم غیر مسمی می‌شود یعنی اسم غیر الله می‌شود و اضافه اسمُ الله هم باز مثل قبل اضافه لامیه است.

معنای بسم الله الرحمن الرحیم در نظر نهایی به ظهور و تجلی خداوند رحمان رحیم می‌شود.

اگر دقت کنید بنده اسم را معنای اسم مصدری می‌کنم. البته اینجا ممکن بگوئیم مراد خود ذات خداوند است منتها در مرحله تجلی، ظهور و اسمیت است.

بنده در مقاله با امام خمینی در تفسیر بسم الله نوشته‌ام که اگر انگیزه ذکر این ترکیب (بسم الله) را تبرک یا غیر تبرک فرض کردیم و بآء را هم سببیت گرفتیم چه با فرض نظام علی معلولی و چه با فرض نظام تجلی و ظهور، می‌توان گفت اسم همان تجلی، ظهور و سببیت حق تعالی است. از آنجا که بشر بلکه هر موجود مدرکی از سببیت و تجلی حق است و می‌تواند به حق برسد بر این تجلی اطلاق شده است چرا که اسم نشانه است و نشانه چیزی است که از علم به آن می‌توان علم پیدا کرد. این گفته علاوه بر اینکه با ظاهر بسم الله فرق دارد، ببینید ظاهر اسم الله یعنی غیر الله، اضافه لامیه است و دو چیز است منتها دو چیزی که از هم جدا نیستند. باید حواس مان باشد که اسم را از الله جدا نکنیم و همچنین نباید اسم را با الله یکی کنیم. در عین اینکه بین این دو ارتباط برقرار می‌کنیم باید مغایرت دیده شود و همچنین دامن گیر عینیت نشویم چون اگر عینیت بیاید با کلام امام صادق علیه السلام منافات دارد.

با توجه به روایات بنده احساس می‌کنم که آئمه بر غیریت اسم با مسمی تاکید دارند. پس معلوم است که در دوران آئمه بحث عینیت مطرح بوده و حضرات معصومین علیهم السلام در صدد مبارزه بودند.

اگر این نظر را داشته باشیم در فسبح بسم ربك العظیم به معنای کاربست دوم است یعنی یک دفعه انسان خود خدا را تسبیح می‌کند و یک دفعه تسبیح را به تجلی و ظهور الهی مرتبط می‌کند. جاهایی که می‌گوید فسبح باسم ربك العظیم به این معنا است یا در تبارک اسم ربك ذی الجلال و الاکرام هم همین معنای تجلی و ظهور است.

سوالات

سوال 1: ما که تجلی و ظهور گرفتیم و اضافه هم لامیه شد، می‌توان گفت در این معنا اضافه، اضافه اشراقیه است؟ پاسخ: اشکال ندارد اشراقیه باشد چون خلق است اضافه هم اشراقیه باشد.

سوال 2: تجلی و ظهور بالاتر است یا علت و معلول بالاتر است؟

پاسخ: قرار شد که ما اینها را قسیم همدیگر نگیریم. مگر تجلی و ظهور با علت منافات دارد یا اینکه علت نمی‌تواند در قالب تجلی باشد. بلی اگر گفتیم علت و معلول یعنی جدایی معلول از علت مثل بنای ساختمان که علت ساخته شدن ساختمان بوده و الان هم نیست؛ اما کسی که می‌خواهد جواب بدهد می‌گوید معلول در هر آن وابسته به علت است چه حدوثاً و چه بقاءً. اصلاً مساله جدایی نیست.

بنده دنبال این هستم که اسم را به خود ظهور بگیریم، به تجلی بگیریم نه به مظهر. می‌گوئیم اسمُ الله تجلی خداوند است یعنی ظهور خداوند است. اگر اسمُ الله را خود خداوند بگیریم منتهی به وصف تجلی این هم صحیح است یا همچنین خود خداوند به

وصف ظهور. البته این معنا در اضافه الله معونه دارد که باید کار شود.

تفسیر کلمه الله

بنده یادم است برای اولین بار در حاشیه ملاعبده الله در مورد الله خواندم. بعدها هم بخاطر سلسبیل مفصل این کلمه را دنبال کردیم و بعدها در مقاله با امام خمینی در تفسیر بسم الله روی کلمه الله کار کردم. چیزی که مشهور است می گویند (اللَّهُ عَلَّمَ لِلذَّاتِ الْمُتَّجَمِعِ لِجَمِيعِ صِفَاتِ الْجَلَالِ وَالْجَمَالِ) الله علم دال بر ذات است، ذاتی که مستجمع همه صفات جلال و جمال است. اگر الله این باشد کسی که هزارتا اسم جوشن کبیر را بگوید و نفری دیگر فقط یا الله بگوید همین یا الله برابر با تمامی هزار تا صفات است.

اگر کسی در کل نصوص دینی یک گشتی بزند به سه اطلاق درمورد الله برمی خورد:

1. اطلاق به همین معنای ذاتی که جامع همه کمالات است و منزّه از هر نقصی است.

2. ذات متجلی و ظاهر به تجلی جامع، تجلی اول مطلق و بی تعیین

3. اطلاق بر ذات متجلی به تجلیات ثانوی که در بعضی تعابیر فیض مقدس می گویند.

سوالات آخر جلسه

سوال 1: استاد فرمودید گاهی اوقات می خواهیم ذات را تسبیح کنیم و گاهی تجلیات را، مگر ذات قابلیت تسبیح دارد؟

پاسخ: هفته آینده انشاءالله بیان می کنیم.

سوال 2: استاد فرمودید اسم غیر الله، بعد فرمودید تجلی گرفتیم که مظاهر می شود، آیا می توانیم به مظهر اسم بگوئیم؟

پاسخ: بله حتما می توانیم بگوئیم اصلا اطلاق له الاسماء الحسنی بر مظهر است ولی اینکه در بسم الله مراد است یا نه، نه اینگونه

نیست. اینجا دو بحث است:

أ. یکی بحث بسم الله است که اسم اضافه به الله شده است.

ب. یکی هم خود اسم به تنهایی است مانند له الاسماء الحسنی که اینجا اطلاق مظهر است.

سوال 3: استاد ائمه برخی صفات را به خودشان نسبت داده اند مانند نحن الخالق، این هم از باب تجلی است؟

پاسخ: این خالق با خالق بودن خداوند فرق دارد. خالق بودن ائمه بالغیر است ولی خداوند خالقیت خداوند بالذات است.

سوال 4: آیه ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ با مظاهر سازگاری دارد؟

پاسخ: خداوند اسمائی دارد و خداوند را با همان نشانه ها بخوانید. این می تواند توسل باشد، راه معرفت باشد، دستور باشد و

خیلی چیزهای دیگر می تواند در فدعوه بها باشد.